

هامون ایران

تارنمای جامعه مدنی جنوب ایران

شاید آرنست درست می گفت؛ نگاهی به وضعیت پناهندگان در جنگ

اسماعیل حسام مقدم, Friday, January 15th, 2016

نگاهی به وضعیت پناهندگان در جنگ جدید؛

شاید آرنست درست می گفت

مایکل ایگناتیف هانا آرنست هم از بی وفایی و خیانت اروپا به افراد فاقد تابعیت شگفت زده بود. او در سال ۳۳۹۱ تبعید و در سال ۷۳۹۱ تابعیت آلمان از او سلب شد. سپس از فرانسه ویشی فرار کرد و بالأخره در سال ۱۴۹۱ به آمریکا رسید. آرنست در سال ۸۴۹۱، در کتاب «ریشه های توتالیتاریسم» نوشت که این «شهروندی» است که به انسان ها «حق داشتن می دهد.» او عقیده داشت آوارگان نیز به این دلیل که انسان اند، حقوقی دارند؛ اما تجربه خود او درسی متفاوت به او داده بود

مایکل ایگناتیف* ترجمه: مینا قاجارگر

اول:

استراتژیست ها می گویند حضور در جنگی که دشمنان می خواهند در آن شرکت کنید، به کلی اشتباه است. شما باید استراتژی خود را بر آنها تحمیل کنید؛ نه اینکه اجازه دهید آنها سیاست هایشان را بر شما اعمال کنند. این آموزه در مورد مبارزه با رهبران داعش نیز صادق است. در سوریه آنها را تحت فشار قرار داده ایم. آنها این فشار را با حمله های بی رحمانه در آنکارا، بیروت و اینک پاریس پاسخ داده اند. آنها می خواهند مواجهه ای آخرالزمانی یا فاجعه آمیز با کافران صلیبی داشته باشند. ما باید این فرصت را از آنها بگیریم.

داعش می خواهد جهانیان را متقاعد کند که غرب در برابر رنج مسلمانان بی تفاوت است؛ پس ما باید عکس این ادعا را اثبات کنیم. داعش می خواهد سوریه را بیش از پیش به جهنم تبدیل کند؛ بنابراین پایان دادن به جنگ سوریه باید نخستین اولویت دولت اوپاما در آخرین سال ریاست جمهوری اش باشد. جان کری، وزیر امور خارجه آمریکا، کشورهای روسیه، ایران و عربستان سعودی را برای بررسی خطوط کلی گذار در سوریه فراخوانده است. مهم نیست که اثبات این امر تا چه حد دشوار است؛ اما مذاکرات وین باید هر چه زودتر با حضور نمایندگانی از دولت سوریه و مبارزان غیرداعشی سوری تشکیل شود. هدف از این کار، برقراری آتش بس میان رژیم سوریه و مخالفانش خواهد بود. به این ترتیب مبارزه علیه داعش می تواند تا رسیدن به نتیجه ادامه داشته باشد و سوریان آواره نیز می توانند به وطن بازگردند. شکست طرح داعش برای به قدرت رساندن خلیفه خود، به نیهیلیسم جهادی پایان نخواهد داد؛ اما قطعاً از جذابیت ایدئولوژیک داعش خواهد کاست.

مبارزه برضد نیهیلیسم زمانی موفق است که خود نیز در برابر نیهیلیسم، مقاوم باشد. اگر همان طور که ژیل کپل، متخصص فرانسوی اسلام پژوهی می گوید، داعش در حال تلاش برای ایجاد جنگ داخلی در فرانسه باشد، دولت فرانسه نباید راهکارهایی را به کار گیرد که وفاداری آسیب پذیرترین و حساس ترین شهروندان خود را از دست بدهد. [مثلاً] عوام فریب راست گرا، مارین لوپن این راهکارها را پیشنهاد داد: بازداشت بدون محاکمه، تبعید تعداد زیادی از مردم، بازجویی های فیزیکی خشونت آمیز، بستن مرزها و پایان دادن به سفرهای آزادانه مردم در اروپا. اگرچه این راهکارها فرانسه و دیگر قدرت های اروپا را وسوسه خواهند کرد؛ به عنوان استراتژی، ویرانگرند. مبارزه موفق بر ضد افراط گرایی اسلامی باید وفاداری به آزادی، برابری و برادری را به ویژه در میان شهروندان مسلمان، عمیق تر کند؛ نه اینکه آن را تضعیف کند.

راهبرد داعش همچنین به دنبال القای این فکر به اروپاییان است که پناهندگان، قربانیان شرایط موجود نیستند؛ بلکه خود، خطری بالقوه برای امنیت اروپا هستند. حکومت سوئد پیش از حمله داعش به پاریس، دوباره کنترل مرزها را از سر گرفت. اتحادیه اروپا اسکان مجدد نُه هزار پناهنده را به لهستان سپرد؛ اما پس از حملات، دولت این کشور اعلام کرد آنان را نخواهد پذیرفت. گذرنامه‌ای سوری در نزدیکی جسد یکی از بمب‌گذاران انتحاری در استادیوم «استاد دو فرانس» پیدا شد. این کشف، انگشت اتهام را به سوی پناهجویان دیگر نشانه گرفت. اگر داعش گذرنامه را در آن محل قرار داده باشد، دلیلی برای این کار داشته است.^۲ داعش نمی‌خواهد اروپا به کسانی پناه دهد که از خلیفه‌شان می‌گیرند.

تاکنون، تعداد کمی از رهبران اروپایی، فریب اطلاعات راهبردی کاذب داعشی‌ها را نخورده‌اند. رئیس کمیسیون اروپا و سخنگوی پارلمان اروپا اعلام کرده‌اند که اروپا نباید اجازه دهد داعش، سیاست‌های مربوط به پناهندگی در اروپا را تعیین کند. از سویی دیگر، فرمانداران ایالات آمریکا و نامزدهای جمهوریخواه ریاست‌جمهوری این کشور، خواهان ممنوعیت ورود پناهندگان سوری به آمریکا شده‌اند. این ترسی است که پشت نقاب احتیاط و دوراندیشی پنهان شده است. کانادا، استرالیا و بریتانیا، کشورهایی که تجربه حمله تروریستی داشته‌اند، تعهدات خود را در پذیرش پناهجویان سوری زیر پا نگذاشته‌اند. آمریکا نیز نباید چنین کند. جلوگیری از ورود پناهندگان به مرزهای ایالات متحده به دشمن اجازه خواهد داد که شرایط نبرد را او تعیین کند. ایالات متحده برای تسلیم ترس نشدن و پناه‌دادن به کسانی که از بربریت می‌گیرند، دلایل اخلاقی، انسانی و راهبردی بسیاری دارد.

دوم:

حملات پاریس، فراموش کردن واقعیتی ننگین را آسان می‌کند: امسال تا این لحظه ۹۲۳۳ نفر در تلاش برای عبور از دریای مدیترانه و رسیدن به اروپا جان خود را از دست داده‌اند. هنوز هم هر هفته تعداد زیادی غرق می‌شوند. آنها در نزدیکی جزیره لسبوس در یونان یا جزیره لامپدوسا در ایتالیا غرق می‌شوند. آنها در تونل مانس در حال تلاش برای رسیدن به بریتانیا کبیر می‌میرند. با فرارسیدن سرمای زمستان، برخی به خاطر نداشتن پوشاک مناسب در میانه مسیر در بالکان جان خود را از دست می‌دهند. نسل‌های بعد خواهند پرسید چرا رهبران اروپایی اجازه دادند چنین فجایی رخ دهد.

هانا آرنه هم از بی‌وفایی و خیانت اروپا به افراد فاقد تابعیت شگفت‌زده بود. او در سال ۳۳۹۱ تبعید و در سال ۷۳۹۱ تابعیت آلمان از او سلب شد. سپس از فرانسه ویشی فرار کرد و بالأخره در سال ۱۴۹۱ به آمریکا رسید. آرنه در سال ۸۴۹۱، در کتاب «ریشه‌های توتالیتاریسم» نوشت که این «شهروندی» است که به انسان‌ها «حق داشتن می‌دهد.» او عقیده داشت آوارگان نیز به این دلیل که انسان‌اند، حقوقی دارند؛ اما تجربه خود او درسی متفاوت به او داده بود: اگر انسانی موقعیت سیاسی خویش را از دست بدهد، باید بر اساس استلزامات حقوق ذاتی و مسلم انسان، دقیقاً در وضعیتی قرار بگیرد که برای آن وضعیت، بیانیه‌های حقوق کلی‌ای از این دست تدارک دیده شده است. اما آنچه در واقعیت جریان دارد، معکوس است. به نظر می‌رسد انسانی که فقط انسان است، ویژگی‌هایی را که ممکن می‌سازند دیگران با او همچون انسان و هم‌نوع رفتار کنند، به کلی از دست داده است.^۳

چنین تصور می‌شد که متن بیانیه جهانی حقوق بشر در سال ۸۴۹۱، کنوانسیون پناهندگان در سال ۱۵۹۱ و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در ۳۵۹۱ به فرد فاقد تابعیت، حق داشتن می‌دهند. دولت‌هایی که این اسناد را امضا کردند، اجازه نداشتند بگذارند آوارگان در آب‌های کشورشان غرق شوند. همچنین اگر این احتمال وجود داشت که آوارگان پس از بازگشت به کشورشان شکنجه یا آزار و اذیت شوند، این دولت‌ها مجاز نبودند آنها را به کشورهایشان بازگردانند. آوارگان حق داشتند از درخواست ماندن خود دفاع کنند. بر اساس متن کنوانسیون پناهندگان، هرکس که «ترسی موجه از شکنجه و آزار و اذیت» داشته باشد، حق دارد به کشورهای عضو کنوانسیون درخواست پناهندگی دهد. اروپاییان به یمن انقلاب حقوق بشر پس از سال ۵۴۹۱ فکر می‌کردند که آرنه بر خطا بوده است؛ اما جنازه کودک نوپایی که روی شن و ماسه‌های ساحل ترکیه افتاده است، به ما می‌گوید شاید آرنه درست می‌گفته است.

[می‌توان گفت] کنوانسیون پناهندگان ۱۵۹۱ با وقایع ۵۱۰۲ به شکست انجامیده است. یازده میلیون نفری که از سوریه گریخته‌اند، به دلیل «ترس موجه از آزار و اذیت» که در کنوانسیون پناهندگان ذکر شده است، از این کشور فرار نکرده‌اند. آنها از مرگ فجیع و بی‌رحمانه در گریزند؛ از حملات هوایی روسیه و آمریکا،

گردن‌زدن‌های داعش، کشتار و شکنجه شبه‌نظامیان. سازمان ملل در سال ۲۰۰۵ دکتورین جدیدی تصویب کرده‌است به نام «مسئولیت محافظت» اما این موضوع در سوریه هیچ اعتباری ندارد.

یک منطقه امن در مرز ترکیه که نیروهای زمینی و هوایی از آن محافظت می‌کردند، می‌توانست پناهگاه جمعیت آواره باشد؛ اما هیچ‌کس به جز کردها نیروی انسانی لازم برای چنین کاری را تأمین نمی‌کند. چنین محافظتی از آوارگان درون مرزهای سوریه دیگر گزینه مناسبی نیست. با این وجود تصور آتش‌بسی که به افراد غیرنظامی اجازه بازگشت به منطقه تحت سلطه دولت یا تروریست‌ها را می‌دهد، سرابی ظالمانه باقی خواهد ماند. اسکان در جایی دیگر، تنها سیاست عملی در آینده نزدیک است.

وقتی تصویر کودک غرق شده‌ای که در ساحل ترکیه پیدا شده بود در ماه سپتامبر در تلویزیون آمریکا نشان داده شد، هفتاد و دو دمکرات کاخ سفید، چهارده سناتور دمکرات و چند جمهوری‌خواه، همراه با شورای پناهندگان آمریکا و آژانس‌های دیگر اسکان پناهجویان متحد شدند تا رئیس‌جمهور را ترغیب کنند که به آوارگان سوری پناه دهد. پاسخ او هیچ‌کس را راضی نکرد: افزایش سهمیه پناهجویان سوری از ده‌هزار نفر به پانزده‌هزار نفر. کمیسیاریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان ۵۰۳۱ هزار آواره سوری را در کمپ‌های ترکیه، لبنان و اردن شناسایی کرده‌است که بسیار آسیب‌پذیرند و از این رو نیاز به سرپناهی دائمی در کشورهای دیگر دارند؛ مثل کودکان یتیم یا کسانی که زیر شکنجه یا در حملات اخیر به سختی مجروح شده‌اند. کمیسیاریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان از ایالات متحده خواسته‌است نیمی از آنها، یعنی ۰۰۰۵۶ نفر را بپذیرد. دولت آمریکا چنین پاسخ داده‌است که فرایند پذیرش هر فرد هجده تا بیست و چهار ماه طول خواهد کشید. سابقه هر پناهنده نیز باید حداقل دو بار بررسی شود تا هیچ تروریست بی‌خانمانی نتواند به آمریکا راه یابد. البته آمریکا بیشترین سهم را برای تأمین نیازها در سوریه به صندوق کمیسیاریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان واریز کرده‌است: ۰۵۴ میلیون دلار.

پیش از حمله پاریس، نظرسنجی‌ها حاکی از آن بود که آمریکا از کمک به پناهندگان حمایت می‌کند. پس از حملات، بهتر است فرض کنیم که دیگر چنین نیست. حکومت اوپاما که بسیار تحت تأثیر واکنش‌های عمومی است، احتمالاً به روند سابق برخورد با بحران پناهندگان اروپا ادامه خواهد داد؛ به نحوی که گویی فقط وظیفه آنجلا مرکل است که اموری از این دست را سروسامان دهد.

این کار نه تنها اخلاقاً اشتباه است؛ بلکه خطایی سیاسی نیز محسوب می‌شود. اگر آمریکا نتواند با پذیرفتن پناهندگان از صدر اعظم مرکل حمایت کند، این کشور او را از نظر داخلی ضعیف خواهد کرد و شکست وی را سرعت خواهد بخشید. ایالات متحده با پذیرفتن چنین تعداد اندکی از پناهجویان، تنها ۴۵۸۱ نفر از سال ۲۰۰۲ به بعد، موجب قدرت گرفتن حزب راست ضد آمریکا و ضد مهاجرت و پوپولیست در قاره می‌شود؛ آن‌هم در حالی که هم‌پیمانان اروپایی‌اش با سیل جمعیت پناهندگان دست‌وپنجه نرم می‌کنند. اگر بی‌حرکی آمریکا، به قدرت رسیدن عوام‌فریبانی واپس‌گرا و ضد آمریکایی چون مارین لوپین را در فرانسه تسریع کند، دولت اوپاما نیز در این ماجرا مقصر خواهد بود. همبستگی ایالات متحده با اروپا همواره مهم بوده‌است؛ اما در این زمان که روسیه مرزهای شرقی اروپا را تهدید می‌کند، این موضوع اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. رئیس‌جمهور [آمریکا] با کمک‌نکردن به اروپا به رهبران اروپای شرقی همچون ویکتور اوربان در مجارستان اجازه خواهد داد بیش‌ازپیش به دایره نفوذ روسیه کشیده شوند و خیالات ولادیمیر پوتین در مورد محاصره اروپای مسیحی به دست گروه‌های مسلمان پروبال گیرد.

ممکن است آمریکایی‌ها هنوز حس کنند که بحران آوارگان ربطی به آنها ندارد؛ اما اروپاییان و همچنین پناهجویان حتماً طور دیگری می‌اندیشند. فرار مردم از سوریه نشان‌دهنده این واقعیت است که سیاست‌های آمریکا و غرب در شرق شکست خورده‌اند. سوری‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که مبارزه آمریکا، عربستان سعودی و کشورهای خلیج فارس برای براندازی اسد ناکام مانده‌است و کشورشان پیش از آنکه اسد برکنار شود، سوخته و خاکستر شده‌است. همچنین صلح تا پیش از بزرگ‌شدن فرزندان‌شان فرا نخواهد رسید و حتی اگر صلح برقرار شود، چیزی باقی نمی‌ماند که به حمس، کوبانی یا آلبو بازگردانده شود.

سوری‌ها در حالی اردوگاه پناهندگان در اردن و لبنان را ترک می‌کنند که سهمیه کارت الکترونیک برنامه جهانی غذا کمتر از روزی پنجاه سنت است و بودجه مربوط به امور پناهندگان سوری در کمیسیاریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان با پنجاه درصد کسری مواجه است. از طریق تلفن‌های همراه آوارگان به آنها

اطلاع داده شد که در اواخر آگوست، آلمان شروط ویزا را لغو خواهد کرد. از این رو آنان راه شمال را در پیش گرفته‌اند. این دیوانگی نیست؛ بلکه ناامیدی سیاسی است که مادران و پدران را وادار می‌کند خطر غرق شدن فرزندان را به امید زندگی جدید و امن بپذیرند.

آنها به آلمانی سرازیر می‌شوند که از طرفی می‌خواهد با آغوش باز به پناهندگان نشان دهد که گذشته درناکشان به پایان رسیده است و از سوی دیگر نمی‌داند چگونه از عهده سیل بی‌پایان جمعیت برآید. آمریکا نمی‌تواند بگذارد که فاصله‌اش با آلمان بیشتر شود. آلمانی‌ها دلایل خوبی دارند که عقیده داشته باشند آنها هزینه عواقب فروپاشی سوریه را متحمل می‌شوند؛ در حالی که آمریکا در این باره مسئول است. حتی نخست‌وزیر پیشین بریتانیا، تونی بلر، پذیرفته است که ظهور داعش و فروپاشی سوریه از نتایج فاجعه‌آمیز تجاوز آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ است.^۶

صدراعظم مرکل، نمی‌توانست پیش‌بینی کند که با گشودن مرزهای آلمان چه اتفاقاتی در انتظارش خواهد بود. سرعت انتشار امید در میان مهاجران از طریق تلفن همراه باید او را شگفت‌زده کرده باشد. وقتی عکاس مجله تایم از آوارگان پرسید ارزشمندترین داراییشان را نشان دهند، بسیاری از آنها تلفن‌های همراهشان را نشان دادند. حال که صفوف آوارگان و مهاجران از نظر فناوری مجهز شده‌اند، سیل جمعیت که اغلب، قاچاقچی‌های حرفه‌ای هدایتشان می‌کنند، می‌توانند از هر مانع بازرسی در راهشان بگذرند.

در مراکز رسیدگی به امور پناهجویان در آلمان که در پادگان‌های متروکه راه‌اندازی شده‌اند، کارمندان و داوطلبان به شدت در تلاش‌اند که پناهندگان حقیقی، یعنی اکثر سوری‌ها را از مهاجران مناطق کمتر آسیب‌دیده، تفکیک کنند. کوزوویی‌ها، آلبانیایی‌ها، صرب‌ها، مقدونیه‌ای‌ها و مونتنگرویی‌ها عودت داده خواهند شد؛ اما پاکستانی‌ها، افغان‌ها، سومالیایی‌ها، اریتره‌ای‌ها و حتی مردم لیبی نیز برگردانده می‌شوند.

اگر مرکل نتواند نشان دهد که مرزهایش تحت کنترل او هستند، با خطر ازدست‌دادن قدرتش مواجه خواهد شد. او تاکنون از مسدود کردن مرزها با کشیدن سیم خاردار امتناع کرده است و همچنین هیچ محدودیتی برای تعداد درخواست‌های پناهندگی به آلمان تعیین نکرده است. هر دو تصمیم، تحسین‌برانگیزند؛ اما دوام سیاسی او به بازگرداندن سریع و قانونی مهاجرانی بستگی دارد که واجد الزامات پناهندگی در آلمان نیستند. در کشورهای دیگر نیز مشروعیت سیاسی اسکان پناهجویان، به عودت قانونی مهاجران اقتصادی بستگی دارد. با این وجود، تصمیم‌گیری موردبهمورد درباره اینکه چه کسی مهاجر و چه کسی آواره محسوب می‌شود، ناچار باید دلخواهانه باشد. افغان‌ها، لیبیایی‌ها و سومالیایی‌ها نیز مدعی‌اند از مرگ خشونت‌آمیز در گریزند و این باعث می‌شود بازگرداندن آنها غیرممکن باشد.

روش کنوانسیون پناهندگان (۱۹۵۱) دیگر مناسب نیست؛ زیرا همان‌طور که گفته شد، اکثر پناهندگان به دلیل ترس موجه از خشونت و آزار و اذیت از کشورشان فرار نمی‌کنند. چیزهای دیگری آنها را وادار به فرار می‌کند: ترس موجه از مرگ خشونت‌بار در کشورهایی که به دلیل جنگ داخلی در حال فروپاشی‌اند یا ترس از حکومت مستبد. جهان، شدیداً به قوانین مهاجرت جدیدی نیاز دارد که حول یک کارت شناسایی بیومتریک بین‌المللی با تاریخ ورود مجاز و خروج الزامی تنظیم شده باشد. این کار، مهاجرت از جنوب به شمال را قانونی خواهد ساخت و بدین ترتیب کشورهای جنوبی از وجوهی که مهاجران به وطنشان می‌فرستند، سود خواهند برد. کشورهای شمالی نیز از نیروی کار و متخصصانی استفاده خواهند کرد که جمعیت روبه‌پیری آنها بدان نیاز دارد.

سازمان بین‌المللی مهاجرت ۷ تخمین زده است که حدود شصت میلیون آواره در جهان وجود دارد. این تعداد در سال ۲۰۰۳، ۴۰ میلیون نفر بود. سیل جمعیت، واقعیت جدیدی را نمایان ساخته است. در فضای مستبدانه جنگ سرد، مرزهای بسته و روابط محدود باعث می‌شد قربانیان حقوق بشر در یک کشور، زیر سلطه ستمگران اسیر شوند. حال، در روزگار مرزهای باز و خروج آزادانه، مردم به خارج سرازیر می‌شوند و همراه آنها، فاصله اطمینان‌بخش میان مناطق خطرناک و مناطق امن، از بین می‌رود. ملل شمالی که نتوانستند روی ثبات همسایگان جنوبی خود حساب کنند و در آنجا سرمایه‌گذاری کنند، می‌توانند انتظار داشته باشند که مردم جنوب و همچنین تروریست‌ها را در درگاه خانه خود ببینند.

اروپاییان به‌تازگی از پرداخت میلیاردها دلار کمک مازاد به دولت‌های آفریقایی خبر داده‌اند. این کمک به‌منظور

تقویت کنترل مرزها و سازمان‌ها و همچنین بهبود وضعیت حقوق بشر در آن کشورها صورت پذیرفته است. کمک‌های توسعه‌ای اکنون انگیزه قدرتمند جدیدی دارند: مهار مهاجرت. این انگیزه باید شکل‌دهنده سیاست‌های ایالات متحده در کشورهای مهاجرپرست در نزدیکی مرزهایش باشد: مکزیک، هندوراس، ال‌سالوادور و گواتمالا. ایالات متحده تاکنون بسیار کم به علل سرآزیرشدن مهاجران کودک از این کشورها پرداخته است. منظور، علی است همچون سقوط دولت، خشونت‌های تبهکاران، و آمار فاجعه‌بار قتل و کشتار.

ایالات متحده به‌جای آنکه پیش از آغاز مهاجرت پناهندگان مستأصل، به ثبات کشورهای در حال سقوط کمک کند، وضعیت را برای ورود پناهندگان، دشوارتر می‌کند. آمریکا سالانه تعداد زیادی مهاجر، حدود یک میلیون نفر را برای اقامت دائم می‌پذیرد؛ در حالی که تعداد پناهندگان را کاهش می‌دهد. پذیرش پناهندگان پس از یازده سپتامبر کاهش یافت و تنها اخیراً به حدود هفتاد هزار نفر در سال افزایش یافته است. شاید پس از حمله پاریس دغدغه‌های امنیتی منتهی به کاهش بیشتر پذیرش پناهندگان در آمریکا شود. این در حالی است که واقعیت‌ها بیانگر این است که نگرانی‌های امنیتی قابل مدیریت است بر اساس آمارهای مؤسسه سیاست مهاجرت در واشینگتن، ۸، از یازده سپتامبر به بعد، ایالات متحده ۴۸۷ هزار نفر پناهنده پذیرفته است. از این میان تنها سه نفر به دلیل جرایم تروریستی دستگیر شده‌اند.^۹

ترس، همواره با راهبردهای ضعیف همراه است. سیاست بهتر، با به‌یاد آوردن امریکایی بهتر آغاز می‌شود. در ژانویه ۷۵۹۱ الویس پریشلی به‌منظور ترغیب امریکایی‌ها به پذیرفتن پناهندگان مجارستانی و کمک به آنها، در نمایش اد سالیوان آهنگی خواند به نام «صلح به این دره باز خواهد گشت».^{۱۰} پس از فروپاشی ویتنام جنوبی در سال ۵۷۹۱ رئیس‌جمهور فورد دستور داد به ۰۳۱ هزار پناهجوی ویتنامی اسکان بدهند. پس از او جیمی کارتر، پناهندگان ویتنامی را در آمریکا جا داد. سال ۹۹۹۱ تنها در یک ماه، ایالات متحده به امور چهار هزار پناهنده کوزوویی در فورت دیکس نیوجرسی سامان داد.

این مثال‌ها نشان می‌دهند که چه کارهایی اجرایشده است اگر رئیس‌جمهور، سرعت‌بخشیدن به روال بررسی و پذیرش پناهندگان را در تأسیسات ارتش آمریکا تصویب کند و اگر آمریکا فرایند بررسی و عودت پناهندگان را مستقیماً در کشورهای اردن، لبنان و ترکیه عملی کند. همان‌طور که جerald نائوس عضو برنامه اروپایی ثبات ۱۱ از ماه سپتامبر اصرار دارد، بررسی مستقیم شرایط پناهندگان در خود اردوگاه‌ها، غرق‌شدن آوارگان در دریای مدیترانه را کاهش خواهد داد. اگر اروپا و ایالات متحده، راه امن و مطمئن خروج را به پناهندگان نشان دهند، آنها بخت خود را با پول‌دادن به قاچاقچیان و سوارشدن در قایق‌های لاستیکی امتحان نخواهند کرد.^{۲۱}

دولت اوپاما باید به درخواست کمیسیاریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان برای اسکان ۵۶ هزار پناهجو پاسخ مثبت دهد. آژانس‌های پناهندگی در سراسر ایالات متحده و همچنین اجتماعات مذهبی تمامی ادیان اعلام کرده‌اند که در همکاری برای اسکان و ادغام پناهجویان پیش‌قدم خواهند شد. اگر دولت لیبرال در کانادا می‌تواند ۵۲ هزار پناهنده را مستقیماً از ترکیه، لبنان و اردن بپذیرد و سوابقشان را در پایگاه‌های ارتش کانادا بررسی کند، ایالات متحده نیز می‌تواند همین کار را برای ۵۶ هزار نفر بکند.

با پذیرش ۵۶ هزار نفر، تنها به بخش کوچکی از سیل پناهندگان کمک خواهد شد؛ اما این کار یک ژست سیاسی ضروری برای ترغیب کشورهای هم‌پیمان مانند استرالیا، نیوزلند، برزیل، آرژانتین و دیگر کشورهای مهاجرپذیر است تا آنها نیز سهم خود را ادا کنند. هدف راهبردی چنین کاری برداشتن فشار از سه دولت خط مقدم است. همچنین اسکان پناهندگان در ایالات متحده واقعیتی را اذعان می‌کند که خود پناهجویان در تلاش‌اند به ما بگویند: حتی اگر صلح به‌تدریج به کشور ویرانشان بازگردد، هیچ‌یک از آنها امیدی به زندگی در وطن ندارند.

اگر ایالات متحده، در برابر همسایه‌ای که می‌کوشد از آتش‌رهایی یابد، رفتارکردن همچون ناظری متحیر را کنار بگذارد، آن گاه می‌تواند بر هم‌پیمانان و مخالفان خود فشار وارد کند تا کمبود بودجه مورد نیاز برنامه‌های پناهندگان در کمیسیاریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان و برنامه جهانی غذا را جبران کنند. یکی از علل مهاجرت در تابستان امسال، کاهش ناگهانی کمک‌های غذایی به دلیل کسری بودجه بود. حتی در حال حاضر نیز این آژانس‌ها برای تهیه پناهگاه و غذای آوارگان سوری با کمبود بودجه مواجه‌اند.

حال که داعش هواپیمایی روسی را در صحرای سینا ساقط کرده است و غیرنظامیان را در پاریس، بیروت و آنکارا هدف حمله قرار داده است، امریکا باید از سیاست پنهان‌داری خود برای کمک به ایجاد ثبات در کشورهای هم‌پیمان خود در منطقه استفاده کند. این فرض که امریکا می‌تواند بیرون‌گود بماند و هیچ کاری برای بحران پناهندگان نکند، شرط‌بندی غیرعقلانه‌ای است بر سر ثبات اردن، لبنان و ترکیه. اردن، جایی است که پناهجویان، ۵۲ درصد کل جمعیتش را تشکیل می‌دهند. لبنان، جایی است که پناهندگان سنی که حتی اردوگاهی هم ندارند، در حال بی‌ثبات‌کردن نظم بسیار متزلزل آن هستند. ترکیه نیز جایی است که فشار مشکلات دومیلیون پناهجو، رژیم خودکامه اردوغان را به سوی سلاح‌های ولادیمیر پوتین می‌کشاند.

اکنون زمان آن فرارسیده است که امریکا مشت چین، روسیه و اعضای دیگر شورای امنیت را باز کند و به آنها یادآوری کند که اگر می‌خواهند به‌عنوان رهبران جهانی جدی گرفته شوند، باید سهم خود را ادا کنند. چین تقریباً هیچ کاری برای کمک به آوارگان خاورمیانه انجام نداده است. عربستان سعودی، ثروتمندترین دولت منطقه نیز کمتر از سه میلیون دلار برای کمک به آوارگان سوری هزینه کرده است.

راهبرد ایالات متحده باید از فهم این نکته آغاز شود که آوارگان، نمایش‌دهنده تهدیدی برای امنیت ملی و همچنین بحرانی انسانی‌اند. کمک به اروپا در حل و فصل آن نیز برای مبارزه با نیهیلیسم جهانی بسیار حیاتی است. اگر اروپا مرزهای خود را ببندد و اگر دولت‌های خط مقدم، دیگر نتوانند از عهده اوضاع برآیند، امریکا و غرب با میلیون‌ها انسان بی‌خانمان مواجه خواهند شد. این انسان‌ها هرگز فراموش نخواهند کرد که از حق داشتن محروم شده‌اند. در مبارزه برضد افراطی‌گرایی، امید دادن به مردم مستأصل، به معنای نیکوکاری نیست؛ بلکه نوعی دوراندیشی و آینده‌نگری است. منافع ملی ایجاب می‌کند که آتش‌بس در سوریه به اندازه توافقی با ایران برای حکومت مهم تلقی شود.

هیچ اولویت برتری برای آخرین سال ریاست جمهوری اوباما وجود ندارد. پذیرش ۵۶ هزار پناهنده به معنای تأیید و حمایت کشورهای چون آلمان و سوئد است. این کار، شرمساری کشورهای بی‌تفاوت را در پی خواهد داشت. کمک به دولت‌های خط مقدم، اردن، لبنان و ترکیه با پذیرش پناهجویان، موجب حفظ ثبات باقی‌مانده در منطقه خواهد شد و این فرض را ابطال خواهد کرد که امریکا آنها را رها کرده است. در جنگ علیه نیهیلیسم جهانی، در جهان دولت‌های در حال فروپاشی و جنگ‌های داخلی، باید در مرکز هر راهبرد امریکایی و اروپایی، سیاستی برای پنهان‌داری وجود داشته باشد که تسلیم ترس نشود.

* مایکل ایگناتیف، نویسنده، استاد دانشگاه و سیاستمداری کانادایی است. او تاکنون منصب‌های دانشگاهی مهمی در کمبریج، آکسفورد، هاروارد و تورنتو داشته است. ایگناتیف همچنین رهبر حزب لیبرال کانادا بوده است و در محافل سیاسی و دانشگاهی آمریکا و اروپا شخصیت تاثیرگذاری به‌شمار می‌ورد. در ایران او را بیشتر با کتاب زندگینامه آیزایا برلین، می‌شناسند. نشر ماهی این کتاب را در سال ۹۸۳۱ با ترجمه عبدالله کوثری منتشر کرد. ایگناتیف در سال ۴۸۳۱ و در بحبویه انتخابات ریاست‌جمهوری برای سخنرانی به ایران سفر کرد. بازدید او از مزار شهدا در بهشت زهرا از نکات جالب سفر او به ایران بود. پس از این بازدید او در سفرنامه‌اش با عنوان درس‌های ایرانی که در نیویورک تایمز منتشر شد به نوحافظه‌کاران آمریکا توصیه کرد پیش از اعلام جنگ با ایران، از مزار شهدا در بهشت زهرا دیدن کنند. ایگناتیف فعالیت‌هایی هم در زمینه حقوق بشر دارد و کتاب «حقوق بشر و استثنای امریکایی» از تالیفات او در این زمینه است. «آتش‌ها و خاکسترها: موفقیت و شکست در سیاست» آخرین کتاب ایگناتیف است که در سال ۲۰۱۲ توسط انتشارات دانشگاه هاروارد منتشر شده است.

پی‌نوشت‌ها:

[۱] Gilles Kepel, "L'État islamique cherche à", *Le Monde*, déclencher une guerre civile, 14 November, ۵۱۰۲

[۲] Patrick Kingsley, "Why Syrian Refugee Passport Found at Paris Attack Scene Must", *The Guardian*, Be Treated with Caution, 15 November, ۵۱۰۲

[۳] Hannah Arendt, *The Origins of Totalitarianism* (Harcourt), ۸۶۹۱, 300 p.

[۴] Responsibility to Protect

[۵] UN High Commissioner for Refugees

But Not for ، “Tony Blair Says He’s Sorry for Iraq War “Mistakes” ،Jethro Mullen [۶]
 ۵۱.۲ ،26 October ،CNN.com ،Ousting Saddam”
 International Organization for Migration [۷]
 Migration Policy Institute [۸]
 Migration ،Threat” “The US Record Shows Refugees Are Not a ،Kathleen Newland [۹]
 2015 October ،Policy Institute
 There Will Be Peace in the Valley [۱۰]
 European Stability Initiative [۱۱]
 ،Why People Don’t Need to Drown in the Aegean—ESI Policy Proposal Summary [۲۱]
 ۵۱.۲ ،17 September ،European Security Initiative

منبع: ترجمان

برگزیده، This entry was posted on Friday, January 15th, 2016 at 1:16 pm and is filed under
 اقلیت ها
 You can follow any responses to this entry through the [Comments \(RSS\)](#) feed. You can
 leave a response, or [trackback](#) from your own site.